

رویارویی صحنه‌ها و چهره‌ها

در تاریخ اسلام

«عصر خلفا»

(۱۰۱ - ۴۰ هجری)

تألیف:

دکتر حمید محمدقاسمی



شرکت چاپ و نشر بین الملل

(11) $\rightarrow 9$ $\rightarrow 9$



شایک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۰۴-۶۷۸-۱

شماره کتابشناسی ملی: ۳۸۲۶۴۹۲

فهرست

فصل اول:

رویارویی صحنه‌ها و چهره‌ها از منظر اعتقادی و معرفتی

- ۱- «توانمندی علمی» و «ضعف علمی» ۷

یک: «شخصیتی که در برابر سؤال یهودی زانوی عجز زد» و «شخصیتی که در برابر سؤال یهودی سرفراز بود» ۷

دو: «شخصیتی که چهل فردی را نمایان ساخت» و «سوالی که علم و دانش وافر فردی را نمایان ساخت» ۸

سه: «سوالی که چهل نفر پرده برداشت» و «سوالی که از منزلت علمی دیگری پرده برداشت» ۱۰

چهار: «آن کس که به هم می‌آید قرآن اظهار عجز کرد» و «آن کس که در فهم معانی قرآن سرآمد بود» ۱۱

پنج: «جوابی ناروا به سؤال درباره فضا آمد» و «جوابی حکیمانه به سوالی درباره قضا و قدر» ۱۲

شش: «سکوت و سرافکندگی در برابر پرسش‌های یهودی» و «پاسخ‌هایی تنز به پرسش‌های یهودی» ۱۳

هفت: «پیشوایی که به بهره‌بردن از علم و دانش معترف بود» و «پیشوایی که به علم و دانش بی‌نظیرش معترف بود» ۱۴

هشت: «خلیفه‌ای که برداشت ناصوابی از قرآن داشت» و «جوانی که برداشت صوابی از قرآن داشت» ۱۵

نه: «واماندن در پاسخگویی به شبهات» و «گره‌گشایی از شبهات» ۱۶
- ۲- «عالم به احکام شرع» و «جاهل به احکام شرع» ۱۷

یک: «حکم به سنگسار از سر نادانی» و «حکم به آزادی از سراسازی» ۱۷

دو: «کسی که جز سکوت پاسخی نداشت» و «کسی که پاسخی گره‌گفت داشت» ۱۸

سه: «صدر حکمی بی‌مبنا برای تقرب به خلیفه» و «صدر حکمی مشروع برای درخواست خلیفه» ۱۹

چهار: «حکمی نامشروع» و «حکمی مشروع» ۲۰

پنج: «خلیفه‌ای که از حکم قرآن بی‌اطلاع بود» و «زنی که حکم قرآن را به خلیفه آموخت» ۲۰

شش: «خلیفه‌ای که از حکم کفار ناآگاه بود» و «کسی که گره‌گشای معضلات خلیفه بود» ۲۱

هفت: «خلیفه‌ای که حکم شرعی محرم را نمی‌دانست» و «کسی که با بهره‌جستن از سیره نبوی حکم محرم را تبیین کرد» ۲۲
- ۳- «منع سؤال از مفاهیم قرآنی» و «تشویق به پرسش از مفاهیم قرآنی» ۲۳

یک: «ضرب و شتم و تحقیر به خاطر پرسش‌های قرآنی» و «سعه صدر در پاسخگویی به پرسش‌های قرآنی» ۲۳

- دو: «تنبيه پرسشگر مفاهيم قرآنى» و «تشويق پرسشگر مفاهيم قرآنى» ۲۵
- ۴ - «بدعت‌گذاران» و «بدعت‌ستیزان» ۲۶
- یک: «بدعت‌گذاری در سنت پیامبر ﷺ» و «بدعت‌ستیزی از سنت پیامبر ﷺ» ۲۶
- دو: «بدعت‌گذاری در نمازهای مستحبی» و «بدعت‌زدایی از نمازهای مستحبی» ۲۸
- سه: «بدعت‌گذاری در نماز مسافر» و «بدعت‌ستیزی از نماز مسافر» ۳۰
- چهار: «بدعت‌گذاری در متعه حج» و «بدعت‌زدایی از متعه حج» ۳۱
- پنج: «پیش‌بینی پیامبر ﷺ درباره فردی بدعت‌گذار» و «پیش‌بینی پیامبر ﷺ درباره فردی بدعت‌ستیز» ۳۲
- ۵ - «بی‌اعتنایی به سنت و سیره پیامبر» و «پایبندی به سنت و سیره پیامبر ﷺ» ۳۳
- یک: «بی‌اعتنایی به سنت و سیره پیامبر ﷺ در تقسیم بیت‌المال» و «التزام به سنت و سیره پیامبر ﷺ در تقسیم بیت‌المال» ۳۳
- دو: «بی‌توجهی به سیره پیامبر ﷺ و مقدم داشتن خطبه‌های عید» و «التزام به سیره پیامبر ﷺ و مؤخر داشتن خطبه‌های عید» ۳۴
- سه: «کسی که جز نمازش تداعی نماز رسول خدا ﷺ بود» و «کسی که جزئیات نمازش متفاوت با نماز رسول خدا ﷺ بود» ۳۵
- چهار: «آنان که به سنت تلبیه پابند بودند» و «آنان که از سر عداوت سنت تلبیه را ترک گفتند» ۳۶
- پنج: «کسی که از سنت پیامبر ﷺ می‌گریخت» و «کسی که از سنت پیامبر ﷺ دست بردار نبود» ۳۶
- شش: «کسی که در روش زندگی با سیره پیامبر ﷺ بیگانه بود» و «کسی که در روش زندگی پیرو سیره پیامبر ﷺ بود» ۳۷
- هفت: «فردی که تابع هوای نفس بود» و «فردی که تابع سیره پیامبر ﷺ بود» ۳۸
- ۶ - «التزام به سنت شیخین» و «التزام به سنت پیامبر ﷺ» ۳۹
- یک: «ملاک قراردادن فتوای شیخین» و «ملاک قراردادن فتوای پیامبر ﷺ» ۳۹
- دو: «مشروط کردن زمامداری به سنت شیخین» و «مشروط کردن زمامداری به سنت پیامبر ﷺ» ۳۹
- سه: «استناد به سیره عمر» و «استناد به سیره پیامبر ﷺ» ۴۰
- چهار: «رهبری که با پیروانش بر سیره پیامبر ﷺ پیمان بست» و «رهبری که با پیشوای خود بر سیره شیخین پیمان بست» ۴۱
- ۷ - «تلاش برای بقای نام پیامبر ﷺ» و «تلاش برای محو نام پیامبر ﷺ» ۴۲
- «فردی که تمام همتش بقای نام پیامبر ﷺ بود» و «فردی که تمام همتش محو نام پیامبر ﷺ بود» ۴۲
- ۸ - «تلاش برای احیای سنت نبوی» و «تلاش برای احیای سنت‌های جاهلی» ۴۴
- یک: «خلیفه‌ای که به سنتی جاهلی بازگشت نمود» و «خلیفه‌ای که همه را به سنت نبوی بازگشت داد» ۴۴
- دو: «خلیفه‌ای که مردم را به اشعار جاهلی دعوت می‌کرد» و «خلیفه‌ای که مردم را به سنت نبوی دعوت می‌کرد» ۴۵

- سه: «دعوت به تبریک‌های جاهلی» و «نهی از تبریک‌های جاهلی» ۴۵
- ۹- «تلاش برای نگارش و اشاعه احادیث نبوی» و «تلاش برای منع و جلوگیری از اشاعه احادیث نبوی» ۴۶
- یک: «آتش زدن احادیث پیامبر ﷺ» و «نگارش و گردآوری احادیث پیامبر ﷺ» ۴۶
- دو: «جلوگیری از نقل و نشر حدیث» و «تشویق به نقل و نشر حدیث» ۴۸
- سه: «تهدید برای نقل حدیث» و «جانفشانی در راه نقل حدیث» ۵۰
- چهار: «تلاش برای کتمان حدیث» و «تلاش برای نشر حدیث» ۵۰
- ۱۰- «تحریف گران» و «تحریف ستیزان» ۵۲
- اول: «حریف گر کلام پیامبر ﷺ» و «برملا کننده تحریفات و دروغ پردازی‌ها» ۵۲
- دو: «تلاش برای تحریف واژگان قرآن» و «تلاش برای حفظ و صیانت قرآن» ۵۳
- سه: «تلاش برای تحریف مفاهیم قرآن» و «تلاش برای آشکارنمودن حقایق قرآن» ۵۳
- چهار: «تلاش برای تحریف اذهان» و «تلاش برای بیداری اذهان» ۵۴
- پنج: «کسی که برای تحریف ده‌ها به دروغ‌پردازی رو آورد» و «کسی که با دروغ‌پردازی بیگانه بود» ۵۴
- ۱۱- «خرافه‌پردازان» و «غرافه ستیزان» ۵۵
- یک: «یهودی دروغ‌پردازی که به سرخیان می‌پرداخت» و «رادمردی که از خرافات و چهره دروغ‌پردازان پرده برمی‌داشت» ۵۵
- دو: «مروج خرافات و اسرائیلیات» و «مقابله گر خرافات اسرائیلیات» ۵۷
- سه: «تلاش برای گسترش خرافه‌ها» و «تلاش برای مقابله با خرافه‌ها» ۵۷
- چهار: «میدان دادن به قصه‌پردازان و افسانه‌سرایان» و «مقابله با قصه‌پردازان و افسانه‌سرایان» ۵۸
- پنج: «خرافه‌پردازانی در کسوت منجمان» و «خرافه ستیزی در کسوت دین‌داریان» ۵۹
- ۱۲- «مؤمنان» و «نفاق پیشگان» ۶۱
- یک: «ایمان آشکار» و «نفاق پنهانی» ۶۱
- دو: «مؤمنی راستین» و «منافقی نیرنگ باز» ۶۲
- سه: «مؤمنی بلندمرتبه» و «منافقی فرومایه» ۶۳
- ۱۳- «اهل یقین» و «اهل شک و تردید» ۶۴
- یک: «ناکشین و تردید در حقانیت راه خود» و «رهبر بصیر و یقین به حقانیت راه خود» ۶۴
- دو: «افرادی که جایگاه پیشوایان جمل آنان را به تردید انداخت» و «افرادی که در باطل بودن پیشوایان جمل تردید نداشتند» ۶۶
- سه: «آنان که در جهت حق در حقانیت راهشان تردید داشتند» و «آنان که در جهت حق به حقانیت راهشان یقین داشتند» ۶۷
- چهار: «آنان که برای اثبات حقانیت راهشان گواه می‌طلبیدند» و «آنان که حقانیت راهشان را برای همگان آشکارا

- ۶۸ گواهی می‌دادند».
- ۶۹ پنج: «مردی که موضع ثابتی نداشت» و «مردی که در راه حق ثابت‌قدم بود».
- ۷۰ ۱۴ - «هدایت یافتگان» و «فریب‌خوردگان»
- ۷۰ یک: «مردی نامدار که فریب فتنه‌گران را خورد» و «مردی نامدار که اسیر فتنه‌گران نشد».
- ۷۲ دو: «فرد ساده‌لوحی که در تور فتنه‌گران افتاد» و «فرد هوشیاری که طعمه فتنه‌گران نشد».
- ۷۲ سه: «فریب‌خوردگان در جبهه باطل» و «هدایت یافتگان در جبهه حق».
- ۷۳ چهار: «فریب‌خورده‌ای بی‌بصیرت» و «هدایت یافته‌ای بصیر».
- ۷۵ پنج: راهدی که در دام فتنه‌گر افتاد» و «رادمردی که اسیر دام فتنه‌گر نشد».
- ۷۶ شش: «فریب‌خورده‌ای بی‌بصیرت در لشکر حق» و «ره‌یافتگان بصیر در لشکر حق».
- ۷۸ هفت: «فریب‌خورده‌ای که به بیراهه رفتند» و «ره‌یافتگانی که فریب‌خورده‌ای را نهیب زدند».
- ۷۸ هشت: «ره‌یافتگان بصیرتی که ساده‌لوحان را از فریب‌ها برحذر می‌داشتند» و «ساده‌لوحانی که به راحتی فریب فتنه‌گران را خوردند».
- ۷۹ ۱۵ - «با بصیرت‌ها» و «بی‌بصیرت‌ها»
- ۸۱ یک: «مردی بی‌بصیرت که از حمایت رهبر الهی سرباز زد» و «زنی بابصیرت که حامی رهبر الهی بود».
- ۸۲ دو: «مردی بی‌بصیرت و توجیه‌یاری کردن امام» و «بی‌بصیرت و توصیه به یاری کردن امام».
- ۸۳ سه: «رهرویی بی‌بصیرت» و «رهبری بابصیرت».
- ۸۳ چهار: «فردی بی‌بصیرت که حق را با افراد می‌سنجید» و «پیشانی بابصیرت که افراد را با حق می‌سنجید».
- ۸۴ پنج: «زنی بصیر که فریب فتنه‌گران را نخورد» و «زنی بی‌بصیرت که در تور فتنه‌گران افتاد».
- ۸۶ شش: «مردی بصیر که پیشوای حق را برگزید» و «مردی بی‌بصیرت که رای باطل را برگزید».
- ۸۶ هفت: «افرادی بی‌بصیرت که در مواجهه با اهل قبله مردد بودند» و «افراد بی‌بصیرت که در مواجهه با اهل قبله تردیدی نداشتند».
- ۸۷ هشت: «پیرمردان بی‌بصیرت» و «جوانان بابصیرت».
- ۸۹ نه: «پیرمردی زاهد اما بی‌بصیرت» و «پیرمردی رزمنده و بابصیرت».
- ۹۰ ده: «زه‌دیشگانی گمراه و بی‌بصیرت» و «رهبری روشن‌ضمیر و بابصیرت».
- ۹۰ ۱۶ - «بصیرت یافتگان» و «کورده‌لان گمراه».
- ۹۰ یک: «دشمنی که با نصیحت نیکان راه حقیقت را باز یافت» و «دشمنی که با نصیحت نیکان راه گمراهی را ادامه داد».
- ۹۱ دو: «آنان که از ظلمت به نور رهنمون شدند» و «آنان که از نور به ظلمت رهنمون شدند».
- ۹۳ سه: «فردی گمراه که هدایت شد» و «فردی هدایت یافته که گمراه شد».

- چهار: «منحرفانی که راه هدایت را باز یافتند» و «منحرفانی که بر طریق گمراهی خود پای فشردند»..... ۹۴
- ۱۷- «شاخص‌های حق» و «شاخص‌های باطل»..... ۹۵
- «نماد و شاخص حق و حق‌گرایان» و «نماد و شاخص باطل و باطل‌گرایان»..... ۹۵
- ۱۸- «بلندقامتان فکری» و «کوته‌فکرها»..... ۹۹
- یک: «آن کس که فکری بلند درباره امام خود داشت» و «آن کسی که درباره امام خود بسیار کوته‌فکر بود»... ۹۹
- دو: «کوته‌فکری که امام را بی‌تدبیر می‌دانست» و «ژرف‌اندیشی که امام را صاحب تدبیر می‌دانست»..... ۱۰۰
- سه: «پیروان کوته‌فکر که رهبرشان را مقصر می‌دانستند» و «رهبر ژرف‌اندیش که روشی حکیمانه داشت»..... ۱۰۱
- ۱۹- «تلاش برای هدایت توده‌ها» و «تلاش برای گمراهی توده‌ها»..... ۱۰۳
- یک: «کسی که تمام تلاشش گمراهی اهالی شام بود» و «کسی که تمام تلاشش هدایت اهالی شام بود»... ۱۰۳
- دو: «کسی که تحریف حقایق به دنبال اغوای مردم بود» و «کسی که با تبیین اسلام اصیل به دنبال هدایت مردم بود»..... ۱۰۵
- سه: «کسی که با فریبکاری و روغ‌پدازی مردم را اغفال می‌کرد» و «کسی که با پابندی به ارزش‌ها مردم را هدایت می‌کرد»..... ۱۰۶
- چهار: «سیمای فردی اغواگر» و «سیمای فردی هدایتگر»..... ۱۰۸
- پنج: «کسی که در شام به اغواگری می‌پرداخت» و «کسی که در شام به هدایتگری می‌پرداخت»..... ۱۰۹
- ۲۰- «آگاهی‌بخشیدن به مردم» و «جلوگیری از آگاهی مردم»..... ۱۱۰
- یک: «آنان که به دنبال آگاه‌نمودن مردم بودند» و «آنان که آگاهی مردم را برنمی‌تابیدند»..... ۱۱۰
- دو: «رادمردی که از بیدارگری دست‌بردار نبود» و «حاکمی که بیداری را برنمی‌تابید»..... ۱۱۱
- سه: «آنان که می‌کوشیدند تا حقیقت را بپوشانند» و «آنان که می‌کوشیدند تا حقیقت را برملا سازند»..... ۱۱۳
- چهار: «کسی که در صفین حقایق را برای مردم افشا می‌کرد» و «کسی که در صفین انشأ شدن حقایق برای مردم بیم داشت»..... ۱۱۴
- پنج: «حکمرانی که تلاش می‌کرد پیروانش را از حقایق آگاه سازد» و «حکمرانی که تلاش می‌کرد پیروانش را از حقایق محروم سازد»..... ۱۱۵
- شش: «کسی که برای آگاهی مردم از احادیث نبوی حاضر به جانفشانی بود» و «کسی که آگاهی مردم از احادیث نبوی را برنمی‌تابید»..... ۱۱۶
- هفت: «کسی که تلاش می‌کرد مردم را از فضایل امیرمؤمنان آگاه سازد» و «کسی که تلاش می‌کرد مردم را از فضایل امیرمؤمنان آگاه نشوند»..... ۱۱۷
- ۲۱- «تلاش در جهت تربیت اسلامی» و «تلاش در جهت تربیت غیراسلامی»..... ۱۱۸
- «آنان که می‌کوشیدند تا مردم را به ارزش‌های مادی سوق دهند» و «آنان که می‌کوشیدند تا مردم را به ارزش‌های معنوی سوق دهند»..... ۱۱۸

فصل دوم:

رویارویی صحنه‌ها و چهره‌ها از منظر اخلاقی و تربیتی

۱- «دنیاطلبی» و «آخرت‌گرایی» ۱۲۵

یک: «حاکمی که دنیا در نظرش عظیم بود» و «حاکمی که دنیا در نظرش حقیر بود» ۱۲۵

دو: «حکمرانی که به چرب و شیرین دنیا دل بسته بود» و «حکمرانی که از چرب و شیرین دنیا رهیده بود» ۱۲۶

سه: «آنان که پول و ثروت چشمانشان را خیره کرد» و «آنان که به پول و ثروت بی‌اعتنا بودند» ۱۲۷

چهار: «آنان که به زیورهای دنیا فریفته شدند» و «آنان که زیورهای دنیا آنان را نفریفت» ۱۲۸

پنج: «آن کس که سرای دنیا را برگزید» و «آن کس که سرای آخرت را برگزید» ۱۲۹

شش: «پدری دنیا طلب در جبهه باطل» و «پسری آخرت طلب در جبهه حق» ۱۳۱

۲- «اشرافیت» و «ساده زیستی» ۱۳۲

یک: «بیفهای قصرهای مجلل بنا نهاد» و «خلیفه‌ای که آجری بر آجری نهاد» ۱۳۲

دو: «خزینهای یا خزائن مجلل و گرانبها» و «خلیفه‌ای با جامه‌ای بی‌مقدار» ۱۳۳

سه: «خلیفه‌ای با غذای متاه» و «رنگارنگ» و «خلیفه‌ای با غذای ساده» ۱۳۴

چهار: «خلیفه‌ای که سر را مرگ، و تن بی‌شمار بجای گذاشت» و «خلیفه‌ای که پس از مرگ ثروتی بجای نگذاشت» ۱۳۵

پنج: «صحابه‌ای که ثروتی نجوسی از خود بی‌گذاشتند» و «صحابه‌ای که در نهایت سادگی از دنیا درگذشتند» ۱۳۶

شش: «زمامداری که زندگی شاهانه داشت» و «زمامداری که زندگی زاهدانه داشت» ۱۳۷

هفت: «حکمرانی که با گماردن دربان و نگهبان بر قصرش مردم فاصله داشت» و «حکمرانی که با مردمان ارتباط تنگاتنگ و بی‌واسطه داشت» ۱۳۹

۳- «دین به دنیا فروشان» و «بی‌رغبتان به دنیا» ۱۴۰

یک: «کسی که حاضر نشد دینش را به دنیا بفروشد» و «کسی که حاضر نشد دینش را به دنیا بفروشد» ۱۴۰

دو: «پیرمردی زاهد که حاضر به دین فروشی نشد» و «پیرمردی زاهد که حاضر به دین فروشی شد» ۱۴۲

۴- «جاه‌طلبان» و «حق‌جویان» ۱۴۳

یک: «جاه‌طلبانی که محبوب شدند» و «حق‌جویانی که مغضوب شدند» ۱۴۳

دو: «جاه‌طلبانی که به دنبال فرصت بودند» و «حق‌جویانی که مانع فرصت‌طلبان بودند» ۱۴۴

سه: «جاه‌طلبانی که تنها به منافع خود می‌اندیشیدند» و «حق‌جویانی که تنها به احقاق حق مردم می‌اندیشیدند» ۱۴۵

چهار: «آنان که به خاطر جاه‌طلبی فریب خوردند» و «آنان که به خاطر حق‌مداری فریب نمی‌خوردند» ۱۴۶

۵- «تطمیع» و «عزت‌مندی» ۱۴۷

یک: «خلیفه‌ای که در پی تطمیع صحابی پیامبر بود» و «صحابی عزت‌مندی که تطمیع نمی‌شد» ۱۴۷

- دو: «آنان که در پی اسارت روحی مخالفان بودند» و «رادمردانی که حاضر به اسارت روحی نبودند» ۱۴۸
- سه: «خلیفه‌ای که به دنبال تطمیع مخالفانش بود» و «آزادمردی که به تطمیع‌ها بی‌اعتنا بود» ۱۴۸
- چهار: «روباهی که در خیال صید شیر بود» و «شیری که صید هیچ روباهی نمی‌شد» ۱۴۹
- پنج: «فریبکارانی که با دام تطمیع دل‌هایی را صید کردند» و «عزتمندانی که در دام تطمیع فریبکاران نیفتادند» ۱۵۰
- ۶- «همت‌های عالی» و «همت‌های دانی» ۱۵۲
- یک: «کسی که تمام همتش اقامه حق بود» و «کسی که تمام همتش حکومت بر مردم بود» ۱۵۲
- دو: «بلندهمتایی که تمام دنیا را هیچ انگاشتند» و «کوته‌همتانی که تمام دنیایشان ریاست بود» ۱۵۳
- سه: «بلند همتی که به دنیا چشم ندوخت» و «کوته‌همت‌ی که تمام هدفش دنیا بود» ۱۵۳
- ۷- «پیشگانان در یکی‌ها» و «پیشگانان در زشتی‌ها» ۱۵۴
- یک: «فرمانروایی که در خوبی‌ها پیشگام بود» و «فرمانروایی که در بدی‌ها پیشگام بود» ۱۵۴
- دو: «مردی سعادتمند با سابقه‌ای درخشان» و «مردی شقاوتمند با سابقه‌ای ننگین» ۱۵۸
- ۸- «حق پیشگان» و «شر ساراز» ۱۶۰
- یک: «فریبکارانی که از حق و برافتنند» و «نقوابیشگانی که از مدار حق بیرون نرفتند» ۱۶۰
- دو: «آنان که به فریبکاری روی آوردند» و «آنان که از فریبکاری گریزان بودند» ۱۶۱
- سه: «فرمانروایی که بر پیامبر ﷺ دروغ می‌گفت» و «فرمانروایی که از دروغ‌بستن به پیامبر ﷺ بیگانه بود» ۱۶۲
- چهار: «فردی فریبکار که از توسل به هر حيله‌ای روی برتوان نبود» و «فردی حق‌پیشه که برای پابندی به دین از حيله‌گری روی گردان بود» ۱۶۴
- ۹- «پابندی به ارزش‌ها و مقدسات» و «سوءاستفاده از ارزش‌ها و مقدسات» ۱۶۵
- یک: «فرمانروایی که از ارزش‌ها و مقدسات برای فریبکاری بهره می‌جست» و «فرمانروایی که به خاطر پابندی به ارزش‌ها از فریبکاری اعراض می‌کرد» ۱۶۵
- دو: «فرمانروایی که از دین استفاده ابزاری می‌کرد» و «فرمانروایی که پابندی خود به دین در عمل ثابت می‌کرد» ۱۶۷
- سه: «آنان که در جبهه باطل از قرآن استفاده ابزاری کردند» و «آنان که در جبهه حق از قرآن برای هدایت‌گری استفاده کردند» ۱۶۸
- چهار: «آنان که قصد فتنه‌گری با قرآن داشتند» و «آنان که قصد اصلاح‌طلبی با قرآن داشتند» ۱۷۰
- پنج: «قرآنی که در راه مفسده‌جویی به کار گرفته شد» و «قرآنی که در راه هدایت‌گری به کار گرفته شد» ۱۷۱
- ۱۰- «دعوت‌گران به حق» و «دعوت‌گران به باطل» ۱۷۲
- یک: «کسی که دیگران را به اطاعت از امام جائر فرامی‌خواند» و «کسی که دیگران را به اطاعت نکردن از امام جائر فرامی‌خواند» ۱۷۲

- دو: «فردی که خلیفه را به باطل فرامی‌خواند» و «فردی که خلیفه را به حق فرامی‌خواند» ۱۷۳
- سه: «زنی که دعوتگر به باطل بود» و «زنی که دعوتگر به حق بود» ۱۷۴
- چهار: «ناصحی مشفق که به حق دعوت می‌کرد» و «فرزندی خیره‌سر که به باطل دعوت می‌کرد» ۱۷۵
- پنج: «دعوتگری که با سخنان مهیج خود لشکریان را به حق فرامی‌خواند» و «دعوتگری که با سخنان تحریک‌کننده خود لشکریان را به باطل فرامی‌خواند» ۱۷۶
- ۱۱ - «تعصب بر حق» و «تعصب بر باطل» ۱۷۷
- یک: «حق مدارانی که در راه مبارزه با باطل تعصب می‌ورزیدند» و «باطل مدارانی که در راه مبارزه با حق تعصب می‌ورزیدند» ۱۷۷
- دو: «زمامداری که بر راه حق خود پای می‌فشرد» و «زمامداری که بر راه باطل خود پای می‌فشرد» ۱۷۸
- سه: «تعصب در دوستی با زمامدار حق» و «تعصب در دشمنی با زمامدار حق» ۱۸۰
- ۱۲ - «اُخْراف به حق» و «اُکْتمان حق» ۱۸۱
- یک: «اُتْران که حدیث غدیر گواهی دادند» و «اُتْران که حدیث غدیر را کتمان کردند» ۱۸۱
- دو: «دشمنی که به اعتراف گشود» و «دشمنی که به کتمان حق روی آورد» ۱۸۲
- سه: «مردی که در ماجرای قتل عثمان زبان به اعتراف گشود» و «زنی که در ماجرای قتل عثمان به کتمان حقیقت روی آورد» ۱۸۳
- چهار: «مردی که در خلوت به نقش‌آفرینی خود در قتل عثمان معترف بود» و «مردی که در جلوت نقش‌آفرینی خود در قتل عثمان را منکر بود» ۱۸۵
- پنج: «مخالفی که به دنبال پوشاندن حقیقت به» و «مخالفی که حقیقت را بر زبان آورد» ۱۸۵
- ۱۳ - «حریم‌داری» «بی‌حرمتی» ۱۸۶
- یک: «بی‌حرمتی به ولی خدا» و «احترام به ولی خدا» ۱۸۶
- دو: «بی‌حرمتی به اولیای الهی» و «احترام به اولیای الهی» ۱۸۸
- سه: «بی‌حرمتی به ساحت پیامبر» و «احترام به ساحت پیامبر» ۱۸۸
- چهار: «بی‌حرمتی به حریم پیامبر» و «احترام به حریم پیامبر» ۱۸۹
- پنج: «زنی حرمت‌شکن» و «رادمردی حریم‌دار» ۱۹۰
- ۱۴ - «جوانمردان» و «ناجوانمردان» ۱۹۱
- یک: «کسی که نسبت به خلیفه سوم نهایت جوانمردی را به خرج داد» و «کسی که نسبت به خلیفه سوم نهایت ناجوانمردی را به خرج داد» ۱۹۱
- دو: «اُتْران که در رویارویی با مخالفان جوانمردی خود را اثبات کردند» و «اُتْران که در رویارویی با مخالفان ناجوانمردی خود را اثبات کردند» ۱۹۲
- سه: «کسی که در جنگ جمل ناجوانمردی خود را به نمایش گذاشت» و «کسی که در جنگ جمل جوانمردی خود را به نمایش گذاشت» ۱۹۴

- چهار: «ناجوانمردی در حق همسر پیامبر» و «جوانمردی در حق همسر پیامبر» ۱۹۴
- پنج: «ناجوانمردی که آب را از مخالفانش مضایقه کرد» و «جوانمردی که آب را از مخالفانش مضایقه نکرد» ۱۹۵
- شش: «ناجوانمردی حتی در حق کشته‌ها» و «جوانمردی حتی در حق کشته‌ها» ۱۹۷
- هفت: «ناجوانمردی در حق زنان» و «جوانمردی در حق زنان» ۱۹۷
- هشت: «ناجوانمردی در حق اسیران» و «جوانمردی در حق اسیران» ۱۹۸
- نه: «ناجوانمردی در حق سفیران» و «جوانمردی در حق سفیران» ۱۹۹
- ده: «ناجوانمردی خوارج با مخالفان» و «جوانمردی امیرمؤمنان با خوارج» ۱۹۹
- یازده: «ناجوانی قاتل امام» و «جوانمردی امام در حق قاتلش» ۲۰۱
- ۱۵- «وفادار» به «دشمن» و «پیمان شکنان»** ۲۰۲
- یک: «آنان که با پیمان شکنان امامشان را تنها گذاشتند» و «آنان که با وفای به عهد امامشان را تنها نگذاشتند» ۲۰۲
- دو: «آنان که به پیمان شکنی روی آوردند» و «آنان که اهل پیمان شکنی نبودند» ۲۰۳
- سه: «کسی که به عهد و پیمان بی‌اعتنا می‌گذاشت» و «کسی که به عهد و پیمان احترام می‌گذاشت» ۲۰۳
- چهار: «مردمانی که امام را دعوت به پیمان شکنی کردند» و «امامی که مردمان را به رعایت پیمان فرامی‌خواند» ۲۰۴
- ۱۶- «کینه توزی» و «عفو و گذشت»** ۲۰۶
- یک: «فردی کینه توز که به امام ناسزا می‌گفت» و «امامی رثوف که از کینه توزها درگذشت» ۲۰۶
- دو: «مردمانی که نهایت کینه‌توزی را به پیشوای خود روا داشتند» و «پیشوایی که نهایت گذشت و مدارا را به کینه‌توزان روا داشت» ۲۰۶
- سه: «کینه‌توزی قریش در حق امام» و «عفو و گذشت امام در حق قریش» ۲۰۷
- چهار: «دلی که مالا مال از قهر و کینه بود» و «دلی که مالا مال از مهر و عاطفه بود» ۲۱۰
- پنج: «رهرویی که به پیشوایش جسارت کرد» و «پیشوایی که در برابر جسارت گذشت کرد» ۲۱۱
- شش: «مردی که کینه‌های نهفته در سینه‌اش را بروز داد» و «مردی که حلم و بخشش شکوهمند خود را بروز داد» ۲۱۲
- ۱۷- «پندگیران» و «پندگريزان»** ۲۱۳
- یک: «خلیفه‌ای که تحمل حرف حق را نداشت» و «خلیفه‌ای که از شنیدن حرف حق خشنود می‌شد» ۲۱۳
- دو: «پیشوایی که پندگريزی را پیشه کرد» و «پیشوایی که پندپذیری را ترویج کرد» ۲۱۴
- سه: «پندپذیرانی که از مهلکه جمل ره‌یافتند» و «پندگريزانی که به مهلکه جمل فرو غلطیدند» ۲۱۵
- چهار: «مردی که یادآوری حدیث پیامبر ﷺ باعث پندآموزی‌اش شد» و «زنی که یادآوری حدیث پیامبر ﷺ

- باعث پندآموزی‌اش نشد» ۲۱۷
- ۱۸ - «تواضع پیشگان» و «تکبر پیشگان» ۲۱۸
- یک: «امیری تواضع پیشه» و «امیری تکبر پیشه» ۲۱۸
- دو: «فرمانروایی تواضع پیشه» و «فرمانداری تکبر پیشه» ۲۱۸
- ۱۹ - «دوستی با دوستان خدا» و «دشمنی با دوستان خدا» ۲۱۹
- یک: «همسر پیامبر و اظهار دشمنی بی‌نظیر با امیرمؤمنان» و «همسر پیامبر و اظهار دوستی بی‌نظیر با امیرمؤمنان» ۲۱۹
- دو: «صحابه‌ای که در غدیر حاضر بودند اما در رکاب دشمنان علی علیه السلام درآمدند» و «صحابه‌ای که در غدیر حاضر بودند و در رکاب ولایت‌مداران علی علیه السلام درآمدند» ۲۲۱
- سه: «دوستانی که در پی اجرای حدود الهی در صف دشمنان درآمدند» و «دوستانی که در پی اجرای حدود الهی اظهار محبت بی‌مانند کردند» ۲۲۲
- چهار: «فردی به رشت خود را با وجودش مالا مال از کینه به امیرمؤمنان بود» و «فردی نیک‌سرشت که تمام وجودش مالا مال از عاقبت امیرمؤمنان بود» ۲۲۴
- ۲۰ - «اظهار دوستی برای خدا» و «اظهار دوستی برای هوا» ۲۲۵
- یک: «آنان که دوستی‌هایشان برای خدا بود» و «آنان که دوستی‌هایشان برای هوا بود» ۲۲۵
- دو: «دوستی‌ای که بر مدار الهی بود» و «دوستی‌ای که بر مدار شیطانی بود» ۲۲۶
- سه: «دوستی‌ای که بر مدار ارزشهای اخلاقی بود» و «دوستی‌ای که بر مدار دنیاگرایی بود» ۲۲۷
- ۲۱ - «اظهار دشمنی برای خدا» و «اظهار دشمنی برای هوا» ۲۲۸
- یک: «آنان که دشمنی‌هایشان برای خدا بود» و «آنان که دشمنی‌هایشان برای هوا بود» ۲۲۸
- دو: «زنی که برای خدا اظهار دشمنی می‌کرد» و «مردی که برای هوا اظهار دشمنی می‌کرد» ۲۲۹
- ۲۲ - «تکریم گران» و «تحقیر گران» ۲۳۰
- یک: «تحقیر شایسته‌ترین فرد» و «تکریم شایسته‌ترین فرد» ۲۳۰
- دو: «تحقیر صحابی گرانقدر پیامبر» و «تکریم صحابی گرانقدر پیامبر» ۲۳۱
- سه: «ناسزاگویی به صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله» و «بزرگداشت صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله» ۲۳۲
- چهار: «تحقیرگر بزرگ صحابی پیغمبر» و «تکریم‌گر بزرگ صحابی پیغمبر» ۲۳۳
- پنج: «تحقیر و توهین فریادگر حق» و «تکریم و تجلیل از فریادگر حق» ۲۳۴
- ۲۳ - «نرم‌خویی و عطفوت» و «تندخویی و خشونت» ۲۳۵
- یک: «خلیفه‌ای خشن و تندخو» و «خلیفه‌ای عطف و نرم‌خو» ۲۳۵
- دو: «پیشوایی که در برابر پرسشگران سخت‌گیر و خشن بود» و «پیشوایی که در برابر پرسشگران نرم‌خو و شکیبا بود» ۲۳۷
- سه: «لجاجت و سرسختی در برابر پیشوای حق» و «مدارا و نرمش پیشوایی حق در برابر لجاجت‌ها» ۲۳۸

۲۳۹	۲۴- «تهمت‌های ناشایست» و «دفاع‌های شایسته»
۲۳۹	یک: «تهمتی ناروا در حق ولی خدا» و «دفاعی بجا از ولی خدا»
۲۴۰	دو: «تهمتی ناشایست به فردی شایسته» و «دفاعی شایسته در برابر تهمتی ناشایست»
۲۴۱	سه: «اتهامی ناشایست» و «توصیفی شایسته»
۲۴۲	چهار: «انواع تهمت‌ها به شایسته‌ترین انسان‌ها» و «توصیفی بجا در حق شایسته‌ترین انسان‌ها»
۲۴۲	پنج: «توصیفی بجا درباره رادمردی بی‌همتا» و «تهمتی ناروا به رادمردی بی‌همتا»
۲۴۳	شش: «اتهام‌زدن به ولی خدا به دروغ‌پردازی» و «دفاع ولی خدا از خود و نفی هر گونه دروغ‌پرازی»
۲۴۴	هفت: «متهم‌کردن رادمردی دلیر به بی‌کفایتی» و «رفع اتهام از ساحت رادمرد الهی»
۲۴۵	۲۵- «امانت‌داری»، «خیانت در امانت»
۲۴۵	یک: «لا ابال فی دمانت‌های مسلمانان» و «تعهد نسبت به امانت‌های مسلمان»
۲۴۶	دو: «خلیفه‌ای که خود را - الک بیت‌المال می‌دانست» و «خلیفه‌ای که خود را امانت‌دار بیت‌المال می‌دانست»
۲۴۷	سه: «رهروانی که اهل خیانت بودند» و «پیشوایی که اهل امانت بود»
۲۴۷	۲۶- «انفاق برای خدا» و «انفاق برای هر چه»
۲۴۷	یک: «انفاق برای خاموش کردن خشم خدا» و «انفاق برای روشن کردن آتش فتنه‌ها»
۲۴۸	دو: «انفاق برای تجهیز لشکر حق» و «انفاق برای تخریب لشکر باطل»
۲۴۹	۲۷- «خوشبین» و «بدبین»
۲۴۹	- «بدبینی نسبت به صاحبی گرانقدر پیامبر» و «خوشبینی نسبت به صوابی گرانقدر پیامبر»
۲۵۰	۲۸- «بهانه جو» و «حق جو»
۲۵۰	یک: «بهانه‌جویی برای اجرا نکردن حکم الهی» و «حق‌جویی برای تحقق حکم الهی»
۲۵۱	دو: «بهانه‌جویی برای برپایی فتنه» و «حق‌جویی برای جلوگیری از فتنه»
۲۵۲	۲۹- «انصاف» و «بی‌انصافی»
۲۵۲	یک: «نهایت انصاف در حق خلیفه» و «نهایت بی‌انصافی از ناحیه خلیفه»
۲۵۴	دو: «انصاف‌گر» و «بی‌انصاف»
۲۵۵	۳۰- «حمیت دینی» و «بی‌حمیتی»
۲۵۵	یک: «نامردمانی که از یاری حق سربر تافتند» و «غیور مردانی که از یاری حق سر بر نتافتند»
۲۵۶	دو: «پدری بی‌حمیت» و «فرزندی با حمیت»
۲۵۷	سه: «صحابه‌ای بی‌حمیت» و «صحابه‌ای حمیت‌مدار»
۲۵۷	چهار: «زنانی با حمیت» و «مردانی بی‌حمیت»
۲۵۹	پنج: «پیشوایی باحمیت» و «پیروانی بی‌حمیت»
۲۵۹	۳۱- «دلاوران» و «بزدلان»

- یک: «رزم‌آوری که در صفین افتخار آفرید» و «بزدلی که در صفین رسوایی به‌بار آورد»..... ۲۵۹
- دو: «دلاورمردی که دشمن را به هم‌وردی طلبید» و «بزدلی که در هم‌وردی مرد میدان نبود»..... ۲۶۱
- سه: «رزم‌جویی که سپر بلای دیگران بود» و «بزم‌جویی که دیگران سپر بلای او بودند»..... ۲۶۲
- چهار: «رزم‌جویی که در صفین دشمنان را شگفت‌زده کرد» و «بزم‌جویی که در صفین دوستان را مفتضح کرد»..... ۲۶۳
- ۳۲- «مقاومت پیشه‌ها» و «سست‌عنصرها»**..... ۲۶۴
- یک: «ادامردی که در جنگ با باطل غیورمردانه پا به میدان گذاشت» و «سست‌عنصری که در جنگ با باطل به لال‌انزوا خزید»..... ۲۶۴
- دو: «سست‌عنصر که دیگران را به ترک جهاد فرامی‌خواند» و «مردی دلیر که دیگران را به جهاد فرا می‌خواند»..... ۲۶۵
- سه: «غیورمردانی که درباره‌ی جهاد با دشمن سخنانی پرشور بر زبان آوردند» و «سست‌عنصرهایی که درباره‌ی جهاد با دشمن سخنانی دلسوس بر زبان آوردند»..... ۲۶۶
- چهار: «مردی بی‌اراده که جهاد امام را شوم می‌دانست» و «مردی بااراده که جهاد با امام را مقدس می‌دانست»..... ۲۶۸
- پنج: «مردی سست‌عنصر که تسلیم‌شد» و «مردی مقاوم که تطمیع نشد»..... ۲۶۹
- شش: «سست‌عنصرهایی که امام خود را تنها گذاشتند» و «مقاومت‌پیشگانی که امام خود را تنها نگذاشتند»..... ۲۷۰
- هفت: «پیروانی ضعیف‌النفس که در برابر دشمن از خود سستی نشان دادند» و «پیشوایی با اراده بولادین که هیچگاه از خود سستی نشان نداد»..... ۲۷۱
- ۳۳- «مقاومت در راه حق» و «مقاومت در راه باطل»**..... ۲۷۲
- یک: «کسی که در راه باطل مقاومت نشان داد» و «کسی که در راه حق مقاومت نشان داد»..... ۲۷۲
- دو: «کارگزاری که در مواجهه با فرمان‌رهبان برخورد تند داشت» و «رهبری که در مواجهه با نافرمانی برخوردی تند داشت»..... ۲۷۳
- سه: «آنان که در جبهه باطل مقاومتی شگفت به نمایش گذاشتند» و «آنان که در جبهه حق مقاومتی شگفت به نمایش گذاشتند»..... ۲۷۴
- چهار: «آنان که در راه باطل پافشاری شگفتی داشتند» و «آنان که در راه حق پافشاری شگفتی داشتند»..... ۲۷۵
- ۳۴- «ثبات در رفتار و گفتار» و «بی‌ثباتی در رفتار و گفتار»**..... ۲۷۵
- یک: «آنان که در رفتار و گفتار ثبات داشتند» و «آنان که در رفتار و گفتار ثبات نداشتند»..... ۲۷۵
- دو: «صحابی که همواره ثابت‌قدم ماند» و «صحابی که همواره در حال تغییر موضع بود»..... ۲۷۷
- سه: «چهره‌ای که در دوران زندگی‌اش همواره ثبات اعتقادی و رفتاری داشت» و «چهره‌ای که در دوران زندگی‌اش هیچگاه موضع ثابت اعتقادی و رفتاری نداشت»..... ۲۸۰

چهار: «پاک‌نهادی که در دوستی امام علی ^{علیه السلام} ثابت قدم بود» و «تست‌نهادی که در دوستی امام علی ^{علیه السلام} ثابت قدم نبود».....	۲۸۱
۳۵- «محبوب‌ها» و «مغضوب‌ها».....	۲۸۳
یک: «محبوب در نزد پیامبر ^{صلی الله علیه و آله} » و «مغضوب در نزد پیامبر ^{صلی الله علیه و آله} ».....	۲۸۳
دو: «محبوب در نزد فاطمه ^{علیها السلام} » و «مغضوب در نزد فاطمه ^{علیها السلام} ».....	۲۸۴
سه: «محبوب در نزد علی ^{علیه السلام} » و «مغضوب در نزد علی ^{علیه السلام} ».....	۲۸۶
۳۶- «تشویق شدگان» و «تنبیه شدگان».....	۲۸۷
یک: «کارگزاری که از سوی امام علی ^{علیه السلام} تشویق شد» و «کارگزاری که از سوی امام علی ^{علیه السلام} تنبیه شد».....	۲۸۷
دو: «شهر که مردمانش مورد تشویق امام علی ^{علیه السلام} قرار گرفتند» و «شهری که مردمانش مورد تنبیه امام علی ^{علیه السلام} قرار گرفت».....	۲۸۸
سه: «مردی که امام علی ^{علیه السلام} از آنان به نیکی یاد کرد» و «مردمانی که امام علی ^{علیه السلام} از آنان به بدی یاد کرد».....	۲۸۹
۳۷- «خوش‌عاقبت‌ها» و «بدبخت‌ها».....	۲۹۰
یک: «فرمانروایی که بدبختی را از دست داد» و «فرمانروایی که با ذلت از دنیا رفت».....	۲۹۰
دو: «تازه‌مسلمانان خوش‌عاقبت» و «سابقه‌داران بدعاقبت».....	۲۹۱
سه: «زاهدی خوش‌عاقبت» و «مراهدی بدعاقبت».....	۲۹۲
چهار: «نیک‌بخت‌هایی که بهشت در انتظارشان است» و «نگون‌بخت‌هایی که جهنم در انتظارشان بود».....	۲۹۳
پنج: «راهب مسیحی که خوش‌عاقبت شد» و «فرماندهی دار در سپاه امام که بدعاقبت شد».....	۲۹۴
شش: «تازه‌مسلمانی که خوش‌عاقبت شد» و «فاری مجد پیشه‌ای که بدعاقبت شد».....	۲۹۵
۳۸- «اظهار تألم از شهادت مردان خدا» و «مسرور شدن از شهادت مردان خدا».....	۲۹۷
یک: «غمی جانکاه در از دست دادن بزرگ‌مرد همدانی» و «شیر و شعل زیناد در از دنیا رفتن بزرگ‌مرد همدانی».....	۲۹۷
دو: «مردی نیک‌سیرت که در شهادت امام اندوهی جانگذاز داشت» و «مردی بدسیرت که در شهادت امام اظهار خوشحالی و مسرت داشت».....	۲۹۸
سه: «مردی که شهادت امام آتشی به خرمگاه وجودش افکند» و «زنی که شهادت امام آتشی بر آتش کینه‌هایش فشانند».....	۲۹۸
چهار: «سرداری که خبر شهادتش نیک‌سیرت‌ها را اندوهگین ساخت» و «سرداری که خبر شهادتش بدسیرت‌ها را مسرور ساخت».....	۳۰۰
پنج: «رادمردی که شهادتش دل‌دوستان خدا را جریحه‌دار کرد» و «رادمردی که شهادتش دل‌دشمنان خدا را خوشحال کرد».....	۳۰۱
۳۹- «مرگ در حال سرور» و «مرگ در حال پشیمانی».....	۳۰۲
یک: «خلیفه‌ای که در آستانه مرگ اظهار پشیمانی می‌کرد» و «خلیفه‌ای که در آستانه مرگ اظهار	

- مسرت می‌کرد»..... ۳۰۲
- دو: «رهبری که در آستانه مرگ غرق در حسرت بود» و «رهبری که در آستانه مرگ غرق در بهجت بود»... ۳۰۳
- سه: «فرمانروایی که در لحظات آخر مغموم بود» و «فرمانروایی که در لحظات آخر مسرور بود»..... ۳۰۳
- چهار: «نگون‌بختی که در حسرت رستگاری از دنیا رفت» و «نیک‌بختی که در اوج رستگاری از دنیا رفت» ۳۰۵
- پنج: «مردی که به خاطر یاری نکردن امام پشیمان جان باخت» و «مردی که در پی یاری امام با مسرت جان باخت»..... ۳۰۵

فصل سوم:

رویارویی صحنه‌ها و چهره‌ها از منظر اجتماعی و سیاسی

- ۱- «بیعت اختاری» و «بیعت اجباری»..... ۳۰۹
- «آنان که مخالفان را مجبور به بیعت کردند» و «آنان که مخالفان خود را مجبور به بیعت نکردند»... ۳۰۹
- ۲- «بیعت با رغبت» و «بیعت با تهدید»..... ۳۱۱
- یک: «کسی که تهدید را پشتوانه بیعت قرار داد» و «کسی که رضایت‌مندی را پشتوانه بیعت قرار داد»... ۳۱۱
- دو: «آنان که در بیعت گرفتن به تهدید روی آوردند» و «آنان که در بیعت گرفتن به تمکین همگانی روی آوردند»..... ۳۱۲
- سه: «حاکمی که مردم با تهدید و ارعاب با وی بیعت کردند» و «حاکمی که مردم با شور و رغبت با وی بیعت کردند»..... ۳۱۳
- ۳- «بیعت عمومی» و «بیعت خصوصی»..... ۳۱۵
- «خلیفه‌ای که با حمایت گروهی محدود بر کرسی خلافت تکیه زد» و «خلیفه‌ای که با حمایت عمومی بر کرسی خلافت تکیه زد»..... ۳۱۵
- ۴- «بیعت آگاهانه» و «بیعت ناآگاهانه»..... ۳۱۶
- «بیعتی که ناآگاهی و ناآگاهانه شکل گرفت» و «بیعتی که با درایت و آگاهانه شکل گرفت»..... ۳۱۶
- ۵- «بیعت بر پایه فضیلت» و «بیعت بر پایه رفاقت»..... ۳۱۸
- یک: «بیعتی که برای جلب رضایت دوستان بود» و «بیعتی که برای انتصاب شایستگان بود»..... ۳۱۸
- دو: «بیعتی که بر پایه خویشاوند سالاری بود» و «بیعتی که بر پایه شایسته‌سالاری بود»..... ۳۱۹
- ۶- «بیعت برای تحقق عدالت» و «بیعت برای منفعت‌جویی»..... ۳۲۰
- یک: «آنان که در بیعت به منافع خود می‌اندیشیدند» و «آنان که در بیعت به عدالت اجتماعی می‌اندیشیدند»..... ۳۲۰
- دو: «آنان که بیعت را وسیله‌ای برای تأمین منافع خود قرار دادند» و «آنان که بیعت را وسیله‌ای برای تحقق عدالت قرار دادند»..... ۳۲۱

- سه: «بیعتی که هدفش دنیاطلبی بود» و «بیعتی که هدفش اصلاح طلبی بود»..... ۳۲۲
- ۷- «بیعت عاشقانه» و «بیعت متعصبانه»..... ۳۲۳
- «آنان که از سر تعصبات جاهلی با خلیفه بیعت کردند» و «آنان که از سر عشق و دلدادگی با خلیفه بیعت کردند»..... ۳۲۳
- ۸- «بیعت مشتاقانه» و «بیعت منافقانه»..... ۳۲۴
- یک: «صحابه‌ای که بیعت‌شان با امام از سر نفاق بود» و «صحابه‌ای که بیعت‌شان با امام از سر اشتیاق بود»..... ۳۲۴
- دو: «ناجوانمردی که بیعتش منافقانه بود» و «جوانمردی که بیعتش عاشقانه بود»..... ۳۲۵
- ۹- «سستی در بیعت با امام حق» و «عزم و اراده در بیعت با امام حق»..... ۳۲۶
- یک: «مردی که در بیعت با امیرمؤمنان مردد بود» و «صحابی که در بیعت با امیرمؤمنان مصمم بود»..... ۳۲۶
- دو: «مردی که در بیعت با امام سستی نشان داد» و «مردی که در بیعت با امام عزم و اراده نشان داد»..... ۳۲۷
- ۱۰- «هدف قراردادن خلافت» و «وسیله قراردادن خلافت»..... ۳۲۸
- یک: «آنان که خلافت را محمول بر خود کردند» و «آنان که خلافت را وسیله احقاق حقوق قرار دادند»..... ۳۲۸
- دو: «آنان که به خلافت به چشم گوی بازی می‌نگریستند» «آنان که به خلافت به چشم وسیله تحقق عدالت می‌نگریستند»..... ۳۲۸
- سه: «کسی که خلافت را برای ریاست می‌خواست» و «کسی که خلافت را برای برپاداشتن حق می‌خواست»..... ۳۲۹
- ۱۱- «عدالت‌پیشگان» و «تبعیض‌گرایان»..... ۳۳۰
- یک: «خلیفه‌ای که در تقسیم حقوق تبعیض‌گرا بود» و «خلیفه‌ای که در تقسیم حقوق عدالت‌پیشه بود»..... ۳۳۰
- دو: «پیشوایی که در پی تبعیض نژادی بود» و «پیشوایی که در پی رفع تبعیض نژادی بود»..... ۳۳۲
- سه: «خلیفه‌ای که برای نزدیکان خود امتیاز ویژه قائل بود» و «خلیفه‌ای که برای نزدیکان خود امتیازی قائل نبود»..... ۳۳۴
- چهار: «آنان که در پی امتیازهای ویژه برای خود بودند» و «آنان که برای کسی امتیاز ویژه قائل نبودند»..... ۳۳۶
- پنج: «مدعیانی که خواهان تبعیض بودند» و «حق‌طلبانی که در پی مبارزه با تبعیض بودند»..... ۳۳۷
- ۱۲- «تاراج‌گران بیت‌المال» و «مجریان عدالت»..... ۳۳۷
- یک: «خلیفه‌ای که بیت‌المال را به تاراج برد» و «خلیفه‌ای که اموال تاراج‌شده را به بیت‌المال بازگرداند»..... ۳۳۷
- دو: «خلیفه‌ای که خود را مالک بیت‌المال می‌خواند» و «خلیفه‌ای که خود را امین بیت‌المال می‌خواند»..... ۳۳۹
- سه: «خلیفه‌ای که به کارگزارانش از بیت‌المال هدیه می‌داد» و «خلیفه‌ای که از کارگزاران ثروت بادآورده را می‌ستاند»..... ۳۳۹
- چهار: «خلیفه‌ای که مسئول بیت‌المال را به مماشات دعوت می‌کرد» و «خلیفه‌ای که مسئول بیت‌المال را به خاطر مماشات مؤاخذ می‌کرد»..... ۳۴۰

- پنج: «فرمانروایی که در استفاده از بیت المال بی‌مبالا بود» و «فرمانروایی که در استفاده از بیت‌المال محتاط بود». ۳۴۲
- ۱۳- «بذل و بخشش‌های بی‌حساب به نزدیکان» و «رعایت عدالت در حق نزدیکان». ۳۴۳
- یک: «خلیفه‌ای که به نزدیکان خود از بیت‌المال بی‌حساب می‌بخشید» و «خلیفه‌ای که برای نزدیکان خود از بیت‌المال حق و پژه‌ای قائل نمی‌شد». ۳۴۳
- دو: «خلیفه‌ای که دخترش را با گوهر نایاب بیت‌المال زینت بخشید» و «خلیفه‌ای که دخترش را از گوهر نایاب بیت‌المال محروم داشت». ۳۴۵
- ۱۴- «حسن استفاده از عنوان» و «سوء استفاده از عنوان». ۳۴۶
- یک: فردی نه از عنوان خود در راه آتش‌افروزی جنگ جمل بهره جست» و «فردی که از عنوان خود در راه دفاع از حق و جنگ جمل بهره جست». ۳۴۶
- دو: «عنانی که راجت نه‌گری به کار گرفته شد» و «عنانی که در جهت حمایت از حق به کار گرفته شد». ۳۴۸
- ۱۵- «مسامحه در برابر حرات» «برخورد قاطع با تخلفات». ۳۵۰
- یک: «خلیفه‌ای که در برابر تخلف کارگزارانش مسامحه به خرج داد» و «خلیفه‌ای که در برابر تخلف کارگزارانش برخورد قاطع نشان داد». ۳۵۰
- دو: «پیشوایی که در اجرای حکم الهی تناس می‌کرد» و «پیشوایی که در اجرای حکم الهی قاطعیت داشت» ۳۵۱
- سه: «پیشوایی که در تلاش برای اجراشدن حکم خدا بود» و «پیشوایی که در تلاش برای اجراشدن حکم خدا بود». ۳۵۲
- چهار: «خلیفه‌ای که حاضر به توبیخ کارگزاران متخلف نبود» و «خلیفه‌ای که کارگزاران متخلف را بی‌اعراض توبیخ می‌کرد». ۳۵۴
- پنج: «خلیفه‌ای که از تخلف کارگزارانش چشم‌پوشی کرد» و «خلیفه‌ای که حاضر به چشم‌پوشی از تخلف کارگزارانش نبود». ۳۵۵
- شش: «خلیفه‌ای که از کارگزار متخلف خود جانبداری کرد» و «خلیفه‌ای که کارگزار متخلف خود را خوار کرد». ۳۵۶
- هفت: «فرمانروایی که به کوچک‌ترین بهانه‌ای از اجرای حدود الهی درگذشت» و «فرمانروایی که به هیچ روی از اجرای حدود الهی درنگ‌نشد». ۳۵۷
- ۱۶- «نصب کارگزاران ناشایست» و «عزل کارگزاران ناشایست». ۳۵۹
- یک: «حاکمی که از به کارگیری کارگزار ناشایست ابایی نداشت» و «حاکمی که بدون هیچ ابایی کارگزار ناشایست را عزل می‌کرد». ۳۵۹
- دو: «خلیفه‌ای که کسرای عرب را حمایت کرد» و «خلیفه‌ای که کسرای عرب را برکنار کرد». ۳۶۰
- سه: «تعصب در نصب کارگزاران ناشایست» و «تعصب در عزل کارگزاران ناشایست». ۳۶۱

- چهار: «فرمانروایی که کارگزاران ستمکار را به کار می‌گمارد» و «فرمانروایی که کارگزاران ستمکار را برکنار می‌کرد»..... ۳۶۳
- ۱۷ - «دعوت کارگزاران به نیکی» و «دعوت کارگزاران به پلیدی»..... ۳۶۵
- یک: «خلیفه‌ای که کارگزاران را به حيله گری فرا می‌خواند» و «خلیفه‌ای که کارگزاران را به حق‌گرایی فرا می‌خواند»..... ۳۶۵
- دو: «پیشوایی که فرمانده خود را به غارتگری دعوت می‌کرد» و «پیشوایی که فرمانده خود را به رعایت اصول اخلاقی دعوت می‌کرد»..... ۳۶۵
- سه: «حاکمی که به فرماندهاش دستور قتل و غارتگری می‌داد» و «حاکمی که فرماندهاش را از ریختن خون ناحق پرهیز می‌داد»..... ۳۶۶
- چهار: «برو» کارگزارش را به رفتار ناجوانمردانه فرا می‌خواند» و «رهبری که کارگزارش را به رفتار جوانمردانه فرا می‌خواند»..... ۳۶۷
- ۱۸ - «رسیدن به هدف از هر روشی» و «رسیدن به هدف از راه مشروع»..... ۳۶۹
- یک: «رهبری که برای رسیدن به هدف استفاده از کارگزار بدکار را روا می‌دانست» و «رهبری که برای رسیدن به هدف استفاده از هر کارگزاری را روا نمی‌دانست»..... ۳۶۹
- دو: «آنان که برای رسیدن به هدف سریش کردند» و «آنان که برای رسیدن به هدف حاضر به حريم‌شکنی نشدند»..... ۳۶۹
- سه: «فرمانروایی که برای رسیدن به هدف هر روش را مجاز می‌دانست» و «فرمانروایی که برای رسیدن به هدف هر روشی را مجاز نمی‌دانست»..... ۳۷۰
- چهار: «حاکمی که در راه رسیدن به هدف بی‌حساب بذل و بخشش می‌کرد» و «حاکمی که در راه رسیدن به هدف حاضر به هرگونه بخششی نبود»..... ۳۷۱
- پنج: «زمانماداری که از هیچ حيله و نیرنگی برای رسیدن به مقصودش پرهیز نداشت» و «زمانماداری که از هرگونه حيله و نیرنگ برای رسیدن به مقصودش پرهیز داشت»..... ۳۷۲
- شش: «فرمانروایی که برای نیل به مقصدش به هر سیاست غیرانسانی توسل می‌جست» و «فرمانروایی که برای نیل به مقصدش پایبند اصول اخلاقی و انسانی بود»..... ۳۷۴
- ۱۹ - «حق‌گرایی» و «قومیت‌گرایی»..... ۳۷۵
- یک: «خلیفه‌ای که در قومیت‌گرایی تعصب داشت» و «خلیفه‌ای که در حق‌گرایی تعصب داشت»..... ۳۷۵
- دو: «آنان که بر نژادپرستی پای می‌فشردند» و «آنان که بر رفع تبعیض‌ها پای می‌فشردند»..... ۳۷۶
- سه: «رهبری که خویشاوندان خود را بر هر چیز ترجیح می‌داد» و «رهبری که عدالت را بر خویشاوندان خود ترجیح می‌داد»..... ۳۷۷
- چهار: «کسی که به خویشاوندگرایی دعوت می‌کرد» و «کسی که به عدالت‌گرایی دعوت می‌کرد»..... ۳۷۹
- ۲۰ - «تلاش در جهت منافع شخصی و گروهی» و «تلاش در جهت مصالح مسلمانان»..... ۳۸۰

- یک: «شخصی که تنها به منافع شخصی خود می‌اندیشید» و «شخصی که تنها به مصلحت جامعه اسلامی می‌اندیشید»..... ۳۸۰
- دو: «فردی که به خاطر منافع شخصی خود بیعت کرد» و «فردی که به خاطر مصلحت امت اسلامی بیعت کرد»..... ۳۸۲
- سه: «آنان که برای منفعت طلبی از حق عدول کردند» و «آنان که برای حفظ اسلام از حق خود عدول کردند»..... ۳۸۳
- چهار: «کسی که به خاطر فامیل‌گرایی از حق گذشت» و «کسی که به خاطر حق‌گرایی از حق شخصی خود گذشت»..... ۳۸۴
- پنج: «روشی نساوانمردانه برای نیل به منافع شخصی» و «روشی جوانمردانه برای تأمین منافع امت اسلامی»..... ۳۸۵
- شش: «آنان که تنها برای منافع شخصی خود بودند» و «آنان که تنها در پی اصلاح امت اسلامی بودند»..... ۳۸۶
- ۲۱- «خشونت در برابر مخالفان» و «مدارا با مخالفان»..... ۳۸۸
- یک: «خشونت در برابر اتالیکنندگان از بیعت» و «مدارا با امتناع‌کنندگان از بیعت»..... ۳۸۸
- دو: «توسل به خشونت برابر مخالفان سیاسی» و «مدارایی‌شکی با مخالفان سیاسی»..... ۳۸۹
- سه: «تبعید مخالفان و منادیان حق» و «مدارا با مخالفان غیرمحارب»..... ۳۹۰
- چهار: «تحقیر و توهین و خشونت برابر مخالفان» و «عفو و اغماص و جوانمردی در برابر مخالفان»..... ۳۹۱
- ۲۲- «آزادی ابراز عقیده» و «ممنوعیت ابراز عقیده»..... ۳۹۲
- یک: «خليفة‌ای که قدرت و خشونت وی اجازه ابراز عقیده می‌داد» و «خليفة‌ای که حلم و مدارای وی اجازه هر ابراز عقیده‌ای می‌داد»..... ۳۹۲
- دو: «رهبری که زبان‌های حق‌گوارا برنمی‌تافت» و «رهبری که به زبان‌های حق‌گو بها می‌داد»..... ۳۹۳
- سه: «فرمانروایی که اجازه حق‌گویی نمی‌داد» و «فرمانروایی که به حق‌گو دعوت می‌کرد»..... ۳۹۵
- ۲۳- «مظلوم» و «ظالم»..... ۳۹۶
- یک: «ظلمی شگفت در حق شایسته‌ترین مردمان» و «تحمل مظلومیت شگفت از سوی شایسته‌ترین مردمان»..... ۳۹۶
- دو: «قریش و ظلمی بزرگ به جانشین پیامبر» و «جانشین پیامبر و تحمل مظلومیتی بزرگ»..... ۳۹۷
- سه: «ظلم‌پیشگانی که حق شایسته‌ترین فرد را سلب کردند» و «شایسته‌ترین فردی که مظلوم بود و کوچکش شماردند»..... ۳۹۸
- چهار: «ظلم بی‌حد بنی‌امیه در حق امیرمؤمنان» و «مظلومیت بی‌حد امیرمؤمنان»..... ۳۹۹
- ۲۴- «تأیید مفاصد» و «رویارویی با مفاصد»..... ۴۰۰
- یک: «تسامح‌پیشگانی که از ترس خلیفه بر جرم مهر تأیید نهادند» و «رادمردی که بی‌مهابا بر جرم خلیفه نهیب زد»..... ۴۰۰

- دو: «یهودی زاده‌ای که بر مفاسد مهر تأیید می‌نهاد» و «آزادمردی که بر مفاسد می‌شورید» ۴۰۱
- سه: «کسی که بر بی‌عدالتی‌ها مهر تأیید می‌نهاد» و «غیورمردی که بی‌عدالتی‌ها را بر نمی‌تافت» ۴۰۱
- چهار: «خلیفه‌ای که بر مفاسد خود اصرار می‌ورزید» و «رادمردی که بر مبارزه با مفاسد اصرار می‌ورزیدند» ۴۰۲
- پنج: «فرمانروایی که بر ظلم کارگزارانش مهر تأیید می‌نهاد» و «رادمردی که فرمانروا را به خاطر ظلم کارگزارانش عتاب می‌نمود» ۴۰۳
- شش: «خلیفه‌ای که کارگزارش را به سکوت در برابر فساد دعوت می‌کرد» و «کارگزاری که سکوت در برابر فساد را بر نمی‌تایید» ۴۰۳
- هفت: «خلیفه‌ای که جنایتکاری را تبرئه کرد و او را پناه داد» و «رادمردی که امان را از جنایتکاران سلب کرد» ۴۰۴
- هشت: «سست‌عنصری که دیگران را به سکوت در برابر مفاسد فرا می‌خواند» و «رادمردی که در راه مبارزه با مفاسد محل‌مدار نبود» ۴۰۵
- نه: «مردی سست‌عنصر که رویارویی با مفسدان را نداشت» و «مردی صلابت‌پیشه که دلیرانه رویاروی مفسدان می‌ایستاد» ۴۰۶
- ده: «حاکمی مفسد که با بیان منکر به استهزا می‌گرفت» و «رادمردی باصلابت که از نهی از منکر هراسی نداشت» ۴۰۷
- ۲۵- «اطاعت‌پیشگان از رهبر حق» و «تمر بی‌گان از رهبر حق» ۴۰۸
- یک: «آنان که در تمر پیشگی سرآمد بودند» و «آنار که اطاعت‌پیشگی سرآمد بودند» ۴۰۸
- دو: «تمر پیشگی از فرمان امام برای آمادگی پیکار دشمن» و «اطاعت پیشگی از فرمان امام برای آمادگی پیکار با دشمن» ۴۰۹
- سه: «نگوینختی که بر امام به خاطر دستور جهاد شورید» و «زیکختی که مشتاقانه به استقبال دستور امام شتافت» ۴۱۰
- چهار: «سست‌عنصرهایی که به فرمان امامشان بی‌اعتنا بودند» و «صلابت‌پیشه‌ای که همواره در پی امتثال فرمان امامش بود» ۴۱۱
- پنج: «آنان که حاضر به پذیرش رأی امامشان نبودند» و «آنان که رأی امامشان را در هر حال بیزا بودند» ۴۱۳
- شش: «آنان که جسورانه از دستور امامشان سرباز زدند» و «آنان که عاشقانه دستور امامشان را گردن نهادند» ۴۱۴
- هفت: «تمر پیشگی گروهی به دنبال ماجرایی حکمیت» و «اطاعت‌پیشگی گروهی به دنبال ماجرایی حکمیت» ۴۱۵
- ۲۶- «اطاعت‌پیشگان از رهبر باطل» و «تمر پیشگان از رهبر باطل» ۴۱۶
- یک: «بیمار دلانی که با تطمیع به رهبر باطل تمایل یافتند» و «رادمردی که با وجود تطمیع‌ها از رهبر باطل برائت جستند» ۴۱۶

- دو: «آنان که در نهایت ذلت از رهبر باطل پیروی می‌کردند» و «آنان که در نهایت عزت از رهبر باطل برائت می‌جستند» ۴۱۸
- سه: «نگونیختی که دین خود را به طاغوت فروخت» و «نیکبختی که در راه مبارزه با طاغوت جان باخت» ۴۲۰
- ۲۷- «اطاعت کورکورانه» و «اطاعت عاشقانه» ۴۲۲
- یک: «آنان که از رهبر باطل کورکورانه تبعیت می‌کردند» و «آنان که از رهبر حق عاشقانه تبعیت می‌کردند» ۴۲۲
- دو: «آنان که در جبهه باطل از رهبرشان اطاعتی کورکورانه داشتند» و «آنان که در جبهه حق از رهبرشان اطاعتی عاشقانه داشتند» ۴۲۳
- سه: «سری که تبعیت کورکورانه‌اش از پدر گمراهی‌اش را به دنبال داشت» و «پدري که تبعیت عاشقانه‌اش از امام تبری را پسرش را به دنبال داشت» ۴۲۴
- ۲۸- «یاواری حق» و «یاوران باطل» ۴۲۵
- یک: «آنان که با سوابق دشمنان به یاری حق شتافتند» و «آنان که با سوابقی ننگین به یاری باطل شتافتند» ۴۲۵
- دو: «آنان که در نهایت رت از اخراج حق را یاری کردند» و «آنان که در نهایت ذلت و خواری باطل را یاری کردند» ۴۲۶
- ۲۹- «جهاد در راه خدا» و «جهاد در راه مرا» ۴۲۷
- یک: «کسی که برای خدا بیکار کرد و پیکار را در راه خدا نامید» و «کسی که برای هوسرانی بیکار کرد و خلیفه او را شمشیر خدا نامید» ۴۲۷
- دو: «کسی که برای جلب رضایت الهی می‌جنگید» و «کسی که برای جلب رضایت فرزندش می‌جنگید» ۴۲۸
- سه: «آنان که تنها برای خدا بیکار می‌کردند» و «آنان که برای دنیا بیکار می‌کردند» ۴۳۰
- چهار: «نیکبختانی که در جبهه حق با افتخار می‌جنگیدند» و «نگونیختانی که در جبهه باطل با سرافکندگی می‌جنگیدند» ۴۳۱
- ۳۰- «جانشانی در راه حق» و «جانشانی در راه باطل» ۴۳۲
- یک: «نیک‌بختانی که برای برپا نگه داشتن پرچم حق جانشانی کردند» و «نگونیختانی که برای برپا نگه داشتن پرچم باطل جانشانی کردند» ۴۳۲
- دو: «آنان که در جبهه حق پیمان مرگ بستند» و «آنان که در جبهه باطل پیمان مرگ بستند» ۴۳۳
- سه: «آنان که فرمان پیشوای حق را برای جانبازی اجابت کردند» و «آنان که فرمان پیشوای باطل را برای جانبازی اجابت کردند» ۴۳۴
- چهار: «آنان که مهربانی جانشانی در راه حق شدند» و «آنان که مهربانی جانشانی در راه باطل شدند» ۴۳۵
- پنج: «کسی که در جبهه حق رشادتی شگفت به نمایش گذاشت» و «کسی که در جبهه باطل رشادتی شگفت به نمایش گذاشت» ۴۳۶
- ۳۱- «تحریک سپاهیان برای دفاع از حق» و «تحریک سپاهیان برای دفاع از باطل» ۴۳۷

- یک: «شعاری که در جبهه باطل برای تحریک سپاهیان سر داده شد» و «شعاری که در جبهه حق برای تحریک سپاهیان سر داده شد» ۴۳۷
- دو: «فرماندهی که در جبهه باطل با توسل به دروغ لشکریانش را تحریک می کرد» و «فرماندهی که در جبهه حق با توسل به ارزشهای اخلاقی لشکریانش را تحریک می کرد» ۴۳۸
- سه: «مردی بی جربزه که سپاهیان را به مقاومت فرامی خواند» و «مردی صلابت پیشه که سپاهیان را به مقاومت فرامی خواند» ۴۴۰
- ۳۲- «جنگ اخلاقی» و «جنگ ابزاری» ۴۴۱
- .. «آنان که جنگ با دشمن را ابزار جاه طلبی قرار دادند» و «آنان که جنگ با دشمن را وسیله ای برای بسط عدالت و معنویت قرار داد» ۴۴۱
- ۳۳- «دشمن ثبات» و «بصیر» و «ساده لوح ها» ۴۴۳
- یک: «ساده لوح هایی که در دام فتنه گران افتادند» و «بصیرت یافتگانی که از دام فتنه گران رهیدند» ۴۴۳
- دو: «فردی ساده لوح که سمن را درست می پنداشت» و «فردی بصیر که دشمن را به خوبی می شناخت» ۴۴۴
- سه: «زهده پیشه ای ساده لوح که در باروی با دشمن تردید داشت» و «زهده پیشه ای بصیر که در رویارویی با دشمن تردید به خود راه نداد» ۴۴۵
- چهار: «پیروانی با بصیرت در جبهه حق که سست می کردند» و «پیروانی ساده لوح در جبهه باطل که ابزار دست فتنه گران شدند» ۴۴۶
- پنج: «پیشوایی با بصیرت که از فریب دشمن آگاه بود» و «پیشوایی ساده لوح که فریب دشمن را خوردند» ۴۴۷
- شش: «مردی ساده لوح که به راحتی فریب ترفند دشمن را خورد» و «مردی بصیر که به ترفندهای دشمن آگاه بود» ۴۴۸
- ۳۴- «تلاش کنندگان بالنگیزه» و «بهانه جویان بی انگیزه» ۴۵۰
- یک: «آنان که با بهانه تراشی از یاری امیرمؤمنان سرباز زدند» و «آنان که فدائیان را بیرون مان بودند» ۴۵۰
- دو: «ناجوانمردی سست عنصر که با بهانه جویی امام را یاری نکرد» و «جوانمردی که اجابت می شد که در همه میدان ها به یاری امام شتافت» ۴۵۲
- سه: «نامردمانی سست اراده که فرمان امامشان را اجابت نکردند» و «مردمانی بااراده که فرمان امامشان را اجابت کردند» ۴۵۳
- چهار: «بهانه جویانی که جسورانه از دستور امامشان سربر تافتند» و «رادمردانی که مشتاقانه دستور امامشان را امتثال کردند» ۴۵۵
- ۳۵- «مقاومت و جذیت اهل باطل» و «سستی و اهمال اهل حق» ۴۵۶
- یک: «مردمانی که در جبهه باطل روحیه اطاعت پذیری داشتند» و «مردمانی که در جبهه حق روحیه اطاعت گریزی داشتند» ۴۵۶
- دو: «مردمانی که در پیروی از پیشوای باطل مصمم و جدی بودند» و «مردمانی که در پیروی از پیشوای حق سست

- ۴۵۸ و بی‌اراده بودند».
- ۴۵۹ سه: «پیروانی که همواره مطیع و تسلیم بودند» و «پیروانی که همواره اهل مداخله و مجادله بودند».
- ۴۶۰ ۳۶- «تبلیغات مسموم» و «تنویر افکار».
- یک: «تبلیغات مسموم برای مقصر نشان دادن علی‌علیه در قتل عثمان» و «روشنگری علی‌علیه برای افکار عمومی در نقش آفرینی معاویه در قتل عثمان».
- ۴۶۰ دو: «عوام‌فریبی و سوءاستفاده تبلیغاتی اصحاب جمل» و «روشنگری علی‌علیه و برملاکردن توطئه اصحاب جمل».
- ۴۶۱ ه: «پیشوایی که با تحریف حقایق به دنبال فضیلت تراشی بود» و «پیشوایی که با روشنگری به دنبال تبیین حقایق بود».
- ۴۶۳ چهار: «آنان که به خاطر تبلیغات مسموم چهره‌ای مشوه از امام در خاطر داشتند» و «آنان که با روشنگری، چهره حقیقی امام را نمایش گذاشتند».
- ۴۶۵ پنج: «تبیین‌کننده چهره‌ای فتاک ترسیم کرده بود» و «روشنگری‌هایی که سیمای حقیقی امام را به نمایش می‌گذاشت».
- ۴۶۶ شش: «آنان که با کتایب هدایت‌بخش، سد بهره‌برداری تبلیغاتی بودند» و «آنان که با افشای حقایق، درصدد تنویر افکار بودند».
- ۴۶۶ ۳۷- «اصلاح‌گری» و «افسادگری».
- ۴۶۷ یک: «تلاش برای تفرقه‌افکنی در امت اسلامی» و «تلاش برای اتحاد امت اسلامی».
- ۴۶۷ دو: «افسادگری که در جهت فتنه‌گری می‌کوشید» و «اصلاح‌گری که در جهت مصالح امت اسلامی می‌کوشید».
- ۴۶۹ سه: «مردی بدسرشت که در پی آتش‌افروزی بود» و «نیک‌سرشت که در پی خاموش‌کردن آتش جنگ بود».
- ۴۷۰ چهار: «همسر پیامبر و دعوت مردمان به قیام بر علیه امام حق» و «همسر پیامبر و دعوت مردمان به حمایت از امام حق».
- ۴۷۱ پنج: «استفاده از قرآن برای افسادگری» و «استفاده از قرآن برای اصلاح‌گری».
- ۴۷۳ شش: «رهبری که تلاش می‌کرد آتش فتنه‌ها را خاموش سازد» و «رهبری که تلاش می‌کرد آتش فتنه‌ها را مشتعل سازد».
- ۴۷۴ کتابنامه
- ۴۷۷

مقدمه

با رحلت جازم از رسول خدا ﷺ تاریخ اسلام وارد مرحله جدیدی شد که در آن شاهد رویارویی دو حنب یا دو طیف مختلف با یکدیگر هستیم که در همه ابعاد اعتقادی، اخلاقی، سیاسی و اجتماع با هم تفاوت داشتند و این اختلاف تا جزئی ترین رفتارها و گفتارهای آنان تجلی یافته بود.

پیشوایان و پیروان این دو مکب گرچه همگی مسلمان بودند و به خدا و پیامبر و قرآن اعتقاد داشتند و به یک قبله نماز می کردند و گرد یک خانه طواف می کردند و همگی در ظاهر پایبند به شعائر و مناسک بودند اما آنچه این دو طیف را از یکدیگر جدا می کرد روش و منش متفاوت آنها با یکدیگر بود؛ چنان که در یک طیف برای رسیدن به هدف، استفاده از هر وسیله ای مجاز و مشروع بود و در طیف دیگر رسیدن به هدف جز از راه مشروع جایز نبود. در یک طیف از توسل به هرگونه چار و تدبیر و حیل و گری برای رسیدن به مقصد ابایی نداشتند، اما در طیف دیگر توسل به چنین شیوه هایی را برنمی تابیدند و به هیچ روی حاضر نبودند دامن خود را به این پستی آلود سازند.

در یک طرف، هرگونه بدعتی را به عنوان دین می پذیرفتند و در طرف دیگر با بدعت ها سر ستیز داشتند. در یک طرف، هرگونه تبعیض و بی عدالتی مجاز شمارده می شد و در طرف دیگر با بی عدالتی و تبعیض ها به شدت مبارزه می شد. در یک سو، بذل و بخشش های بی حساب به نزدیکان رواج داشت و در سوی دیگر، عدالت حتی در حق نزدیکان رعایت می شد. در یک سو، مسامحه در برابر تخلفات امری رایج بود و در سوی دیگر با تخلفات برخوردی قاطع صورت می گرفت. در یک سو، تمام تلاش ها و کوشش ها برای منافع شخصی و گروهی بود و در سوی دیگر، تمام تلاش ها و همت ها

در جهت مصالح امت اسلامی. در یک جبهه، جهاد برای هوا بود و در جبهه دیگر، جهاد برای خدا. در یک جبهه، دست یازیدن برای هرگونه قتل و غارتگری و جنایت روا بود و در جبهه دیگر، ارتکاب این امور ناروا. در یک جبهه، افسادگری حاکم بود و در جبهه دیگر اصلاح‌گری؛ و در یک کلام در یک جبهه باطل با همه جلوه‌های فریبنده‌اش و در جبهه دیگر، حق با همه جلوه‌های زیبایش تجلی یافته بود.

باید دانست رویارویی این دو جبهه با یکدیگر محدود به زمان خاصی نمی‌گردد، بلکه مستمر آن تا قیام حضرت مهدی علیه السلام ادامه دارد و در هر عصر و نسلی به گونه‌ای جاره‌هایی از این رویارویی نمود می‌یابد. همچنان که در حدیثی از امام صادق علیه السلام به این حقیقت اشاره گردیده آنجا که می‌فرماید:

«وَأَمَّا ابْنُ سَفْيَانَ أَهْلُ بَيْتَيْنِ، تَعَادَيْنَا فِي اللَّهِ، قُلْنَا صَدَقَ اللَّهُ وَقَالُوا كَذَبَ اللَّهُ، قَاتِلْ ابْنُ سَفْيَانَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَ قَاتِلْ مُعَاوِيَةَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ﷺ وَ قَاتِلْ يَزِيدَ بْنُ مُعَاوِيَةَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ﷺ وَ السَّفْيَانِيُّ يُقَاتِلُ الْقَائِمَ ﷺ»^۱

«ما و فرزندان ابرسفیان افراد دو خانواده هستیم، دشمنی ما با هم در راه خداست. ما می‌گوییم سَفْيَانُ رسول الله است گفته ولی آنان می‌گویند: خدا دروغ گفته است. ابوسفیان با پیغمبر صلی الله علیه و آله جنگ. و معاویه با علی بن ابی طالب پیکار نمود و یزید پسر معاویه با حسین بن علی علیه السلام جنگید و او را به شهادت رسانید و سفیانی با قائم آل محمد علیه السلام خواهد جنگید.»

ما در جلد نخست از این مجموعه به نمونه‌های بسیاری از رویارویی‌های صورت گرفته در دوران بیست و سه ساله رسالت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله اشاره داشتیم و در این کتاب سعی داریم تا موارد گوناگونی از رویارویی‌های نهفته در تاریخ اسلام از هنگام رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله تا مرحله شهادت امیرمؤمنان علیه السلام را در پیش روی مخاطبان قرار دهیم تا با مشاهده رو در روی این صحنه‌ها و چهره‌ها با یکدیگر و مقایسه آنها باهم هر چه بهتر و بیشتر از عبرت‌های نهفته در این دوران بسیار مهم تاریخ اسلام بهره‌مند شوند.

روشن است که خواندن تاریخ و آشنایی با حوادث و چهره‌های سرنوشت‌ساز آن به‌تنهایی سودی نمی‌بخشد، بلکه در هر صحنه و هر چهره آن باید به دقت تامل کرد و آن

را با صحنه و چهره مقابلش مقابله و مقایسه کرد تا از این طریق به درک درستی از آن نایل گردید و از آن به عنوان درسی زنده و الهام بخش برای زندگی خود بهره گرفت.

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در کلامی نغز به حقیقت یادشده اشاره داشته و می فرماید:

وَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ لَنْ تَعْرِفُوا الرُّشْدَ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي تَرَكْتُمْ، وَلَنْ تَأْخُذُوا بِمِثَاقِ الْكِتَابِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي نَقَضَهُ، وَلَنْ تَمْسُكُوا بِهِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي بَنَدَهُ^۱

«بدانید که هیچ گاه حق را نخواهید شناخت جز آن که ترک کننده آن را بشناسید

و هرگز به پیمان قرآن وفادار نخواهید بود مگر آن که پیمان شکنان را بشناسید

و هرگز به قرآن چنگ نمی زنید مگر این که رهاکننده آن را شناسایی کنید.»

ما با الهام گرفتن از این سخن گهربار امیرمؤمنان (علیه السلام)، تلاش نموده ایم تا در این اثر به رویارویی سیره سراسر در این امام همام با سایر افرادی که پیش از آن حضرت بر کرسی خلافت تکیه زدند و بر دیگر افرادی که در تقابل اعتقادی و رفتاری با آن حضرت بودند اهتمام ورزیم و علاوه بر این، انواع تقابل های موجود میان پیروان جبهه حق و پیروان جبهه باطل را در ابعاد مختلفی همچون: اعتقادی، اخلاقی، تربیتی، سیاسی و اجتماعی مورد توجه قرار دهیم و از این راه در بیان و عبرت های سازنده ای از تاریخ پرفراز و نشیب اسلام را در اختیار رهپویان و جوانان قرار دهیم.

از جهان دو بانگ می آید به ضد	تا که این را تو باشی مستعد
آن یکی بانگش نشور اتقیا	و آن یکی بانگش فریب اشقیا

وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ

حمید محمدقاسمی

تایپستان ۱۳۹۲